

متن پرسش

سلام استاد: همان طور که می‌دانید باید قُله‌ها را فتح کنیم، اما در قله ثابت قدم ماندن و حفظ موقعیت خود حرف دیگری است که جای بحث کردن را دارد. مثلاً خدمت شما عرض می‌کنم که یک سیب از یک درخت را ما بعنوان همان یک سیب تلقی کرده‌ایم اما امکان دارد ما با سیب کار دیگری داشته باشیم یا اصلاً آن را برای خوردن نخواهیم و نسبتی که ما با سیب داریم همچون نسبت یک باغبان با محصولش است. خلاصه که الان هم همین است، باید مشخص شود قله را برای چه می‌خواهیم. به قول حاج قاسم ۹۹ درصد راه اجباری است و فقط ۱ درصد توفیق پیدا می‌کنیم راه اختیاری را برویم، من هم می‌گویم حقیقتاً همین است ۱ درصد فقط توفیق پیدا می‌کنم که بیدار باشم و بلکه از بیداری فقط آن را تجربه کرده باشم، به من ثابت شده است که سرِ مفنگی و داغان من به وقت خواب چه بی تابی‌هایی که نمی‌کند و کافیت که کمی بوی بیداری بیاید، آن وقت است که سرم از همیشه بیشتر مفنگی می‌شود. اوضاع را که نگاه می‌کنم انگیزه‌ام برای نابودی استکبار و اسرائیل آن قدر زیاد می‌شود که همچون چوب نیمه افروخته‌ای است که با بادی بر افروخته می‌شود. پشت دستم را داغ می‌کنم که بدانم از این به بعد اگر به خدا غر زدم و گلابی‌ای به علت کم کاری خودم داشت بدون هیچ توجیهی و دلیلی نیست که شکست خورده‌ام و شکستی به اندازه‌ی این که حاج قاسم می‌گوید: «کوه باشی، سیل یا باران چه فرقی می‌کند؟ سرو باشی، باد یا طوفان چه فرقی می‌کند؟ مرزها سهم زمین اند و تو سهم آسمان. آسمان شام با ایران چه فرقی می‌کند؟ قفل باید بشکند باید قفس را بشکنیم. حصر الزهرا و آبادان چه فرقی می‌کند؟ مرز ما عشق است و هر جا اوست آنجا خاک ماست. سامرا، غزه، حلب، تهران چه فرقی می‌کند؟ هر که را صبح شهادت نیست شام مرگ است. بی شهادت مرگ با خسران چه فرقی می‌کند؟»

جانم دارد از شدت فشار فرو می‌پاشد که سخت در این جهانِ مقابلمان، طلب قرارگاهم را دارم و حال هم که به مدرسه می‌روم باید یک شخصیت علمی و مهندسی را دنبال کنم و چگونه که می‌بینم انسان‌ها مقابل یکدیگر ایستاده‌اند، آن هم به این وسیله که باید پول درآوردن را بیاموزیم و بخوریم تا خورده نشویم، خب در این که این کار استکبار و اسرائیل است شکی ندارم ولی باز هم می‌گویم اگر قرار است خون آینده انقلاب را بوسیله آموزش و پرورش بریزند بگذار که بریزند و کشته شوم و با خود عهد بسته‌ام همچون شهید طهرانی مقدم که گفت بر روی مزار من بنویسید او کسی بود که می‌خواست اسرائیل را نابود کند طلب نابودی اسرائیل را با خود تا ابد حمل کنم.

باسمه تعالی: سلام علیکم: این حضور که انسان در شاهراهی قرار گیرد که مقصد و انتهای آن، نابودی اسرائیل باشد؛ قرارگرفتن ذیل اراده الهی در این تاریخ است و مهم آن است که متوجه باشیم خداوند برای هر کدام از ما چه راهی را در آن راستا می‌گشاید. این‌جاست که یک دانش‌آموز هم می‌تواند با فرهیختگی و پشتکار و حوصله، در مسیر دانش‌آموزی، خود را در آن راه قرار دهد تا خداوند قلب او را همچون شهید طهرانی مقدم عزیز به سویی راهنمایی کند که مؤثر باشد. آری! «تو پای به راه در نه و هیچ می‌رس / خود، راه بگویدت که چون باید کرد». و این راه، همان انگیزه نابودی اسرائیل است. موفق باشید